

آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فاء جزای شرط و معانی آنها

■ مینا جیگاره*

■ زهرا فرید**

چکیده:

جمله‌های شرطیه از نظر معنا متضمن سببیت و توقف یکی بر دیگری می‌باشند. در این جملات فعل شرط و جواب شرط دو رکن اساسی را تشکیل می‌دهند. از دیگر اجزای این جملات ادوات شانزده‌گانه‌ای هستند که بر سر دو فعل مضارع یا دو فعل ماضی و یا یک فعل مضارع و ماضی و یا برعکس وارد شده و جمله دوم را در اکثر اوقات معلول، مسبب و متوقف بر جمله اول قرار می‌دهند. در بحث جملات شرطیه، بررسی انواع فاء جواب شرط، که معنی تاکید و سببیت را می‌رساند، همچنین «اذا»ی فجائیه که برای افاده معنی ناگهانی بودن و مفاجات بر سر جواب شرط می‌آید از اهمیت زیادی برخوردار است. این مقاله در پی بررسی مختصری از جمله‌های شرطیه و ادوات شرط و فاء و اذای شرط و شرایط و معانی هریک از این حروف می‌باشد. این پژوهش به مؤلفان کتاب‌های درسی عربی و نیز دبیران دبیرستان‌ها کمک می‌کند تا مطلب مهم جملات شرطی را با نظم و هماهنگی در اختیار دانش‌آموزان قرار دهند.

کلید واژه‌ها: جملات شرطیه، ادوات شرط، فاء جزای شرط، «اذا»ی فجائیه

مقدمه

علم نحو یکی از علوم پایه ادبیات عرب است که در آن به بحث پیرامون نقش کلمات در جمله و حرکات آخر آنها می‌پردازد. یکی از مباحث مهم در علم نحو مبحث جملات شرطیه است که برای بیان آن از ادوات و لوازم خاصی استفاده می‌شود. این ادوات شرط که جازم دو فعل (در ظاهر یا محل) هستند، ۱۶ مورد می‌باشند که یا بر سر دو فعل مضارع و یا دو فعل ماضی و یا یک مضارع و یک ماضی و یا برعکس وارد می‌شوند و جمله دوم را اغلب معلول یا مسبب و متوقف بر جمله اول قرار می‌دهند (لازم به ذکر است که «لو» و «اذا»ی شرطیه غیر جازم نیز در این مبحث داخل هستند).

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۶/۲۴

تاریخ شروع بررسی: ۹۱/۱۲/۱۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱۷

* استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء M.jigare91@yahoo.com
** دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات zahra.farid2010@yahoo.com

آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فاء جزای شرط و معانی آن‌ها

برای جملات شرط و فعل شرط شرایطی است که در این مقاله به آن خواهیم پرداخت. همچنین تعدادی از ادوات شرط دارای معانی و مشخصاتی هستند که به برخی از آن‌ها کمتر اشاره شده و ما در اینجا به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. بحث فاء جواب شرط و انواع و معانی آن و همچنین ادای فجائیه و معنای آن و ظرایفی که در جایگاه استفاده از آن‌ها در اینگونه جملات وجود دارد، مطالب و مسائل مهمی است که این مقاله در پی بررسی آن می‌باشد.

● ۱. تعریف شرط

شرط آن است که چیزی به جهت وقوع غیر خود واقع شود (المبرد، ۱۳۸۶، به نقل از السامرائی، ۲۰۰۷). یعنی وجود دومی معلول اولی و متوقف بر آن باشد، به طوری که اگر اولی اتفاق بیفتد دومی هم رخ دهد مانند: «إِنْ زُرْتَنِي أَكْرَمْتِك» (یعنی اگر به دیدن من بیایی تو را احترام می‌کنم؛ که در اینجا «احترام» وابسته و متوقف بر «دیدار» است. یا مانند آیه کریمه: فَإِنْ قَاتَلْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ (بقره/ ۱۹۱) یعنی اگر با شما جنگیدند پس آن‌ها را بکشید. این معنا در شرط اصل است. اما گاهی شرط از این معنا خارج می‌شود، یعنی دیگر دومی معلول اولی و متوقف بر آن نمی‌باشد (السامرائی، ۲۰۰۷). مانند: «إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران/ ۳۲) زیرا خداوند همواره و در هر حالی کافر را دوست ندارد؛ نه تنها در حال پشت کردن آن‌ها و یا مانند آیه ۱۰۴ سوره یونس: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» که او غیر خدا را نمی‌پرستد چه آن‌ها شک کنند و چه ایمان بیاورند؛ و یا آیه ۲۷ سوره نساء: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا» و خداوند به همه اعمال آگاه است چه خیر و چه شر. پس نتیجه اینکه همان‌طور که در حاشیه «الصَّبَان» آمده جزای شرط دو نوع است؛ یا معلول و متوقف بر شرط است و یا چنین نیست (الصَّبَان الشافعی، ۲۰۰۸).

لازم به تذکر است که گاهی شرط امکان‌پذیر است و گاه محال. مانند آیه ۶۱ سوره زخرف: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» که به معنای آن است که فرزند داشتن خداوند محال است. و گاه شرط و جزاء صرفاً دلالت بر قرین بودن یکی با دیگری دارد، مانند «وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (کهف/ ۵۷)

که دعوت به هدایت سبب گمراهی و منجر به آن نمی‌شود.

● ۲. فعل شرط

فعل شرط هم می‌تواند مضارع باشد؛ مانند آیه ۱۹ سوره ابراهیم: «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ

جَدِيد» و هم می‌تواند ماضی باشد، مانند آیه ۸ سوره اسراء: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» لازم به ذکر است که ماضی در شرط، معنای استقبال می‌دهد. همان‌طور که در غیر شرط نیز می‌تواند معنای استقبال دهد، مانند آیه ۷۳ سوره زمر: «وَ سَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» و دلیل این امر را می‌توان به این صورت تفسیر کرد که هرگاه عرب بخواهد امر غیر یقینی را به منزله یقینی و امری را که واقع نشده به منزله امر محقق قرار دهد، به‌جای فعل مضارع از فعل ماضی استفاده می‌کند (السامرای، ۲۰۰۷).

۳. آیا فعل شرط می‌تواند به معنای ماضی هم باشد؟

هر چند اکثر علمای نحو این مسئله را انکار می‌کنند اما به جهت استعمال قول فصیح، یعنی قرآن، این امر تحقق پذیرفته است و آن زمانی است که قبل از فعل ماضی کان بیاید، مانند آیه ۱۱۶ سوره مبارکه مائده: «قَالَ سُبْحَانِكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ» یعنی این کلام اگر از من صادر شده بود تو از آن خبر داشتی.

و یا مانند آیه ۲۷ سوره یوسف: «وَإِنْ كَانَ فَمِيضُهُ قُدًّا مِنْ ذُبُرٍ فَكَذَّبْتَ» که مراد این است که اگر لباس یوسف از پشت پاره شده بود، آن زن دروغ گفته است (نه آنکه بعدا پاره شود).

همان‌طور که در شرح رضی بر کافیه به این امر تکیه شده (الاسترآبادی، ۱۹۸۷). و یا این که اصلاً کان نیاید، مانند آیه ۳۵ سوره هود: «قُلْ إِنْ أَفْتَرَيْتُمْ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي» که معنای ماضی می‌دهد و یا مانند: «حَتَّى إِذَا فُشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ» (آل عمران/ ۱۵۲) که این آیه در مورد جنگ احد است و پس از آن واقعه نازل شد و یا آیه ۷۱ سوره کهف: «حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا» و یا آیه ۱۸ سوره نمل: «حَتَّى إِذَا اتُّوا عَلَى وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ» که در همگی آن‌ها فعل بعد از ادوات شرط به معنای ماضی می‌باشد.

۴. دلالت شرط بر معنای حال

شرط گاهی نه بر معنای ماضی و نه مستقبل بلکه بر معنای حال دلالت می‌کند، مثل آیه ۲۳ سوره بقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» و یا مانند آیات کریمه ذیل:

«قُلْ بَسْمًا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره/ ۹۳)

«قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره/ ۱۱۱)

«وَ اشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (بقره/ ۱۷۲)

آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فاعل جزای شرط و معانی آن‌ها

۵. ادوات شرط و معانی آن‌ها

برای ساختن جملات شرطیه نیاز به ادوات شرط داریم که آن‌ها یا جازمند و یا غیر جازم. برخی از ادوات شرط جازم عبارتند از:

۱. این: که برای بیان احتمال وقوع و شک در حصول امری است مانند: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مائده/۶) و یا: «وَلَكِنْ أَنْظِرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقْرَرَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» (اعراف/۱۴۳) و گاهی در امور محال نیز به کار می‌رود، مانند: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» (زخرف/۸۱).

۲. ائنی: ظرف مکانی است که افاده عمومیت و سعت در مکان می‌کند. مانند: ائنی تجلس أجلس

۳. ایان: ظرف زمان است که برای تفخیم و عظمت‌کاری به‌کار می‌رود و مخصوص امور مهم و بزرگ است مانند: «أَيَّانَ مَرَسَاهَا» (نازعات/۴۲) و «أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ» (ذاریات/۱۲).

۴. این: ظرف مکان مبهم است و هرگاه به ما اضافه شود به ابهام و عمومیت آن اضافه می‌گردد. مانند آیه ۷۸ سوره نساء: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ» و آیه ۶۱ سوره احزاب: «أَيُّنَمَا تُفْقُوا أُخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا»

۵. ائنی: که بنا به نوع مضاف الیهش معنا می‌شود، لذا خود دارای ابهام است و هرگاه ما به آن اضافه گردد بر ابهامش افزوده می‌شود (الأزهری، ۲۰۰۰، ج ۲: ص. ۳۹۹) مانند: (أئنی رجل تکرّم أکرّم)، (أئنی کتاب تأخذ أخذ) و (أئنی وقت تسافر أسافر) و مانند آیه ۱۱۰ سوره اسراء: «أَيَّامًا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» که ائنی در همه این مثال‌ها به معنای هر... می‌باشد.

۶. ما: به معنای هرچه است و برای غیر عاقل به‌کار می‌رود و بر دو نوع است: غیر زمانی، مانند آیه ۱۱۰ سوره بقره: «وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ» و زمانی، مانند: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه/۷۷) یعنی به خاطر آن‌ها استقامت کنید همان اندازه و زمانی که آن‌ها استقامت می‌کنند.

۷. متی: ظرف زمانی که وقت مبهم را نشان می‌دهد مانند: (متی تات آتک)

۸. من: در اصل برای شرط عاقل است که شامل انسان، جن و ملک می‌شود. و لیکن برای غیر عاقل هم به‌کار می‌رود، و مثال آن برای انسان: «فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» و در مورد جن: «فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْأَنْ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا» (جن/۹) و مورد استفاده آن در ملائکه: «وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَيَسْخَرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۷۲) و در مورد غیر عاقل مانند: «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ» (نور/۴۵).

البته لازم به ذکر است که ادوات شرط جازم دیگری نیز وجود دارد که به جهت رعایت اختصار در این مقاله از ذکر آن‌ها خودداری می‌نمائیم.

همچنین از جمله مهم‌ترین ادوات شرط غیر جازم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اذا: ظرف زمان مستقبل است مانند: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (فتح/۱) و گرچه مانند این شرطیه در بسیاری از مواقع بر سر اسم می‌آید ولی در این حالت همیشه فعلی در تقدیر است. به‌طور نمونه در: «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» (انشقاق/۱) تقدیر آیه (إِذَا انشقت السماء انشقت) می‌باشد. (حسن، بی‌تا)
۲. کیف: اصل معنای آن سوال از حالت و کیفیت است و در جملات شرطی در بیان کیفیت به کار می‌رود و شرط در آن این است که فعل شرط و جواب شرط بعد از آن از یک ریشه و هم معنا باشند، مانند: (کیف تمشی أمشی)، (کیف يتكلم أتکلم) (همان).
۳. لو: که بر دو نوع است: لو امتناعیه که به آن اصطلاحاً حرف امتناع وقوع جواب شرط به خاطر امتناع شرط می‌گویند (التونجی، ۲۰۰۲) مانند: (لو أنصف الناس لاستراح القاضي) و یا: «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً» (مائده/۴۸) و غیر امتناعیه مثل: «وَلَوْ أَسْمَعُهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ» (انفال/۲۳) که در این آیه امتناع تولی به خاطر امتناع سماع نیست بلکه کافران چه بشنوند و چه نشنوند، پشت می‌کنند.^۲
۴. یکی از خصوصیات لو این است که گاهی بر سر جواب آن لام وارد می‌شود و این بیشتر زمانی است که جواب شرط مثبت باشد (الأنصاری، ۱۳۶۷). این لام معنای تأکید دارد و در جملاتی استفاده می‌شود که در آن قصد تأکید وجود داشته باشد (السامرای، ۲۰۰۷).

۶. افتران جواب شرط به فاء

گاهی جواب شرط همراه با فاء می‌آید، مثل آیه ۱۸ سوره حج: «وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ» الف. ورود فاء بر سر جواب شرط به‌طور وجوبی: آن زمانی است که جمله جواب شرط صلاحیت قرار گرفتن در جایگاه شرط را نداشته باشد (السیوطی، بی‌تا).

که این موارد عبارتند از:

۱. جواب شرط فعلی باشد که با قد بیاید، مانند آیه ۱۰۸ سوره بقره: «وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» و یا آیه ۱۱۶ سوره مائده: «إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ»
۲. فعلی ماضی باشد که گرچه در لفظ با قد نیامده ولی معنی قد را در خود داشته باشد. مانند آیه ۲۷ سوره یوسف: «وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبْتُ»

آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فاع جزای شرط و معانی آن‌ها

۳. جواب شرط طلبی باشد مانند: «فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأُذِنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُ» (نور/۶۲)
۴. فعل جامد باشد مانند: «إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (۳۹) فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ» (کهف/۳۹-۴۰)
۵. زمانی که فعل جواب شرط مقرون به ادات استقبال یعنی سین (ش) و سَوْفَ باشد مانند: «مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ» (مائده/۵۴)
۶. جواب شرط مقرون به لن و لما باشد مانند: (إِنْ جِئْتِي فَلَنْ أُفْرِطَ فِي حَقِّهِ)
۷. زمانی که جواب شرط جمله اسمیه باشد (السیوطی، ۱۴۰۳)
- مانند آیه ۲۳۴ سوره بقره: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ»
- ب. وگاه فاع به صورت جوازی بر سر جواب شرط می‌آید و این در موارد زیر است:
۱. جواب شرط فعل ماضی و به معنای وعده یا وعید باشد. مانند آیه ۹۰ سوره نمل: «وَمَنْ جَاءَ بِالسِّيئَةِ فَكُفِّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ»
۲. فعل مضارع مجرد و یا منفی به لا باشد. هر چند برخی معتقدند که منفی به لم نیز می‌تواند جوازا با فاع همراه گردد (الأزهری ۲۰۰۰م، ج ۲: ص ۴۰۲ و عباس حسن، ج ۴: ص ۴۶۷). مانند: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتَعَهُ قَلِيلًا» (بقره/۱۲۶) و یا «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ» (بقره/۲۳۰)
- دلیل این که ماضی به معنای وعده و وعید را با فاع می‌آوریم این است که این نوع ماضی به معنای ماضی محقق‌الوقوع و حتمی است یعنی کاری که حتما انجام خواهد شد که این خود نوعی تأکید را به دنبال دارد (حسن، بی تا)
- اکثر نحویان معتقدند که دلیل آوردن مضارع مجرد از ادات و مضارع منفی به لا همراه فاع به جهت وجود تقدیری مبتدا می‌باشد و دلیل مرفوع بودن فعل بعد از فاع را هم به خاطر همین در تقدیر گرفتن مبتدا می‌دانند، مانند: (إِنْ جِئْتِي فَأَكْرَمِكِ) که مبتدای آن در تقدیر است، یعنی: (فَأَنَا أَكْرَمِكِ)
- در «همع» آمده اگر فعل شرط ماضی یا مضارع باشد، جواب شرط بعد از فاع و جواباً مرفوع می‌شود مانند: «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ» (مائده/۹۵) و «فَمَنْ يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» (جن/۱۳)
- و این به دلیل آن است که جمله جواب شرط در اینجا در حکم جمله اسمیه است و فعل جواب شرط در حقیقت خبر مبتدای محذوف است و تقدیر آن چنین می‌باشد: (فهو ينتقم منه) یا (فهو لا يخاف)، (السیوطی، بی تا؛ سبویه، ۱۹۹۹)
- اما با توجه به فصیح‌ترین کلام، یعنی قرآن، این نظریه نمی‌تواند صحیح باشد و شاهد ما در آیه ۸۴ سوره قصص است که می‌فرماید: «وَمَنْ جَاءَ بِالسِّيئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

که تقدیر مبتدا در این آیه به دلیل (الذین) صحیح نمی‌باشد (السامراپی، ج ۴ ص ۹۳). هرچند به نظر می‌رسد اگر ضمیر هو را به عنوان ضمیر شأن و مبتدا در تقدیر بگیریم سخن اکثر نحویان در این آیه نیز تأیید گردد.

● ۷. فاء جزای شرط

الف. دلیل آوردن خصوص فاء و نه دیگر حروف بر سر جمله جواب شرط: سوالی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا از میان همه حروف ربط، حرف ربط فاء برای جواب شرط انتخاب شده است؟ جواب این است که فاء چه در شرط و چه در غیر آن معنای سببیت می‌دهد، مانند: (الطفل یبکی فیضحک ابوه) یا مانند آیه ۱ و ۲ سوره کوثر: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲)» (همان، ص ۹۰).

و «فاء از میان حروف به جهت معنای سببی که در آن است انتخاب شده» (الأزهری، ۲۰۰۰)

ب. وجود یا عدم وجود فاء

وجود فاء در تعیین جزاء و روشن شدن معنای جمله نقش بسزایی دارد به طوری که حذف آن موجب ایجاد اخلال در معنای کلام می‌شود، مانند: (من أحسن لنفسه) (من أحسن لنفسه) متعلق به احسن است و لذا سخن ناقص و ناتمام باقی را حذف کنیم و بگوییم: (من أحسن لنفسه) معنی آن می‌شود: کسی که به خود احسان کرد... که معنای کاملی نیست و از آن چنین برمی‌آید که (لنفسه) متعلق به احسن است و لذا سخن ناقص و ناتمام باقی می‌ماند. اما با آمدن فاء معنا کامل می‌شود: کسی که احسان کند به خود احسان کرده است و یا مانند آیه ۲۷۲ از سوره بقره: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نُنْفِسِكُمْ» که اگر بگوییم (و ما تنفقوا من خیر لانفسکم) معنای جمله کامل نمی‌شود: و آن انفاقی که برای خود می‌کنید... زیرا جار و مجرور متعلق به جمله شرطی حساب می‌شود نه جزای شرط.

ج. لازم به تذکر است که جابه‌جایی مکان فاء در جمله نیز خود موجب تغییر معنا می‌گردد. به طور مثال در جمله: (إذا مشیت الی مکرمة فلی أجرها) اگر جای فاء را عوض کنیم و بگوییم: (إذا مشیت فالی مکرمة لی أجرها) در این صورت در جمله دوم (فالی مکرمة) جواب شرط می‌شود و (لی أجرها) صفت آن و معنی چنین شود: اگر راه را طی کنی اجر آن به سوی کرامت من آمدن است، ولی در جمله اول، (فالی أجرها) جواب شرط است و معنی چنین می‌شود: اگر به سوی کرامت رفتی، اجر آن با من است. همان‌طور که می‌بینیم معنی جمله با تغییر جای فاء عوض می‌شود.

مانند: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمْ» (بقره/۲۳۳)

آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فاعل جزای شرط و معانی آن‌ها

که اگر بگویم (فإن ارادا فصلا فعلن تراض منهما) بدین معنی است که اگر بخواهند بچه را با رضایت از شیر بگیرند... که جمله ناقص است.

پس نتیجه می‌گیریم که دخول فاعل بر جواب شرط صرفاً برای ربط نیست بلکه معانی بسیار بالاتری دارد.

● ۸. دلیل ورود فاعل بر سر جواب شرط به طور جوازی

همان‌طور که گفتیم ورود فاعل بر سر جواب شرط به شکل وجوبی باعث کامل و روشن شدن معنا می‌شود و تغییر محل آن موجب تغییر در کل معنای جمله می‌گردد.

در مورد ورود فاعل جواب شرط به طور جوازی نیز دلایلی وجود دارد که از جمله این دلایل تاکید است. دخول فاعل بر سر فعل ماضی نشانه این است که این فعل حتماً انجام شده و تحقق پذیرفته است و در واقع فاعل در این موضع معنای تاکید و تحقیق می‌دهد (السامرابی، ۲۰۰۷).

مثل آیه ۹۰ سوره نمل: «من جاء بالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ» که معنی آن می‌شود: و کسانی که بدکار و زشت‌کردارند یقیناً به رودر آتش جهنم خواهند افتاد. که اگر فاعل را در این آیه حذف کنیم و بگویم: (من جاء بالحسنه كُتِبَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ) معنای یقین و قطعیت موجود در آیه از میان می‌رود.

و چون برای فعل مضارع بیاید نیز معنای تاکید می‌دهد، به‌طور مثال، تاکید در آیه ۲۳۰ سوره بقره: «فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ» به معنی اگر زن را طلاق داد یقیناً دیگر آن زن برای او حلال نیست، به‌خاطر فاعلی که بر سر جواب شرط آمده بسیار بیشتر از جمله (فإن طلقها لا تحل) به معنی اگر زن را طلاق داد، آن زن برای او حلال نیست، می‌باشد؛ و همچنین تاکید در آیه ۱۱۲ سوره طه: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا» و کسی که عمل صالح انجام دهد و ایمان داشته باشد یقیناً از هیچ ستم و آسیبی نمی‌ترسد، بسیار بیشتر از آن است که بدون فاعل بیاید و گفته شود: (لا يخاف ظلماً ولا هضمًا).

با وجود این‌که بیشتر نحوین فاعل جوازی را زائد دانسته‌اند و صرفاً رابط بین جمله شرط و جواب شرط می‌دانند (سیوطی، بی تا، ج ۲: ص ۴۵۸، الانصاری، ۱۳۶۷) اما به‌نظر می‌رسد زائد بودن فاعل مخالفی با معنای تاکید موجود در آن نداشته باشد (الدسوقی، بی تا).

حتی گاه فاعل در غیر شرط نیز معنای تاکید دارد. مانند این آیات از سوره مدثر: «وَرَبِّكَ فَكَبِّرُ (۳) وَ تَبَارَكَ فَطَهْرُ (۴) وَ الرَّجْزَ فَاهْجُرُ (۵)»

هرچند برخی معتقدند که فاعل در این آیات معنای شرط دارد (یعنی در جواب آملای شرطیه آمده است)، (الصَّبَّانِ الشَّافِعِي، ۲۰۰۸). اما حق این است که اصلاً در این آیات بویی از شرط به مشام نمی‌رسد و جز تاکید فراوان و تخصیص از آن برداشت نمی‌شود. لذا مفعول برای تخصیص مقدم شده و فاعل برای

زیادت در تاکید بر سر فعل آمده است. از جمله این موارد فاء در آیه ۶۶ سوره زمر: «بَلَّ اللَّهُ فَأَعْبَدَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» و یا آیه ۴۰ سوره بقره: «وَ إِيَّايَ فَارْهَبُونَ» است. همان‌طور که برخی علما نیز با این نظر موافقت (الرازی به نقل از السامراوی، ۲۰۰۷)

نکته قابل توجه این که در لهجه عراقی نیز امروزه گاه استعمال فاء برای تاکید است. مانند: (و الله لا اروح) که چون تاکید شود گفته می‌شود (والله فلا اروح)، (همان، ص ۹۴).

در آیات قرآن نیز استعمال فاء دلالت بر تأکید دارد. مثلاً اگر میان آیه ۴۹ سوره یونس: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» و آیه ۶۱ سوره نحل و آیه ۳۴ اعراف: «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» مقایسه کنیم، این کلام تأیید می‌شود، زیرا سیاق آیه ۴۹ سوره یونس این تأکید را می‌طلبد (همان، ص ۹۵).

● ۹. اقتران جواب شرط به اِذای فجائیه

گاهی جواب شرط اِن و اِذَا به اِذای فجائیه متصل می‌گردد، که در این صورت جواب شرط باید شرایطی داشته باشد:

۱. جواب شرط جمله اسمیه باشد. اگر فعلیه باشد اقتران آن به اِذَا جایز نیست (الأنصاری، ۱۹۹۶).
۲. جواب شرط مثبت باشد و اگر منفی باشد اقتران آن به اِذَا جایز نیست.
۳. جمله خبری باشد نه انشایی؛ پس اقتران جمله‌ای مانند: (إِن عصیت ویل لک) که دعایی است به اِذَا جایز نمی‌باشد.
۴. جمله جواب شرط مقرون به اِن نباشد؛ لذا جمله‌ای مانند: (إِن تذهب اِذای اِنی معک) صحیح نیست (عباس حسن، بی تا)

۵. شرط پنجمی که بسیاری از نحویان بدان اشاره نکرده‌اند این است که جمله جواب شرط باید دارای معنای مفاجأه باشد؛ به‌طور نمونه صحیح نیست که در آیه: «وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُتُوها الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ» (بقره/ ۲۷۱) گفته شود: (اِذَا هو خیر لکم) چرا که در آن معنای مفاجأه وجود ندارد. بلکه لازم است که عنصر مفاجأه در جمله وجود داشته باشد. مانند آیه ۲۵ سوره روم: «إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» چون شما را به یک خواندن از زمین فراخواند به ناگه همه شما بیرون می‌آیید.

پس اینکه می‌گویند اِذَا جانشین فاء می‌شود و همان معنی ربط را دارد (الأنصاری، ۱۳۷۶) درست نیست بلکه اِذَا معنای مفاجأه و فاء معنای سببیت را دارد و نمی‌تواند جایگزین هم گردند (السامراوی، ۲۰۰۷).

۱۰. آیا جمع بین فاء و إذا ممکن است؟

بعضی از نحویان معتقدند جمع بین فاء و إذا جایز است و معنی تأکید را می‌رساند^۳ (الازهری، ج ۲ ص ۴۰۷). این مسئله با توجه به آیات قرآن مورد تأیید است. به‌طور نمونه آیه ۹۷ سوره انبیاء: «وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا» از جمله این موارد است.

و اما همان‌طور که گفتیم به دلیل این که فاء و إذا هر کدام معنایی جدا از هم دارند یعنی إذا معنای مفاجأة و فاء معنای سببیت را می‌رساند لذا اجتماع هر دو باهم نمی‌تواند صرفاً معنای تأکید داشته باشد.

نتیجه

نتایجی که در این بحث به آن‌ها دست یافتیم عبارتند از:

۱. در جمله‌های شرطیه جواب شرط معلول، و مسبب فعل شرط است و اغلب، نه همیشه متوقف، بر آن است.
 ۲. فاء جواب شرط همواره معنای سببیت به همراه دارد.
 ۳. هرگاه فاء جواب شرط به صورت جوازی بیاید، به گفته اغلب نحویون، مبتدایی در تقدیر است که این مبتدا می‌تواند ضمیر شأن محذوف باشد. هر چند برخی از علما این قاعده را به دلیل آیه ۸۶ سوره قصص عمومی نمی‌دانند.
 ۴. فاء جواب شرط هرگاه به صورت جوازی بیاید افاده تأکید می‌کند.
 ۵. هرگاه آمدن فاء جزای شرط و جویی یا جوازی باشد، امکان حذف یا تغییر مکان آن به دیگر اجزای جمله شرطیه امکان‌پذیر نخواهد بود.
 ۶. در شرایط خاص، نه به جای فاء شرط بلکه به‌طور مستقل، اذای فجائیه می‌تواند بر سر جواب شرط بیاید. زیرا در این‌گونه جملات شرطی حتما مسئله ناگهانی بودن آن امر مطرح است.
 ۷. جایز است که اذای فجائیه همراه با فاء جواب شرط بیاید که در این صورت نشانه آن است که جواب شرط علاوه بر داشتن معنای سببیت، متضمن معنای مفاجأة و ناگهانی بودن می‌باشد.
- در پایان باز یادآور می‌شویم که:
- نتیجه این پژوهش می‌تواند راهنمایی برای مؤلفان کتاب‌های درسی عربی و دبیران دبیرستان‌ها باشد تا خلاصه‌ای مفید از جمله‌های شرطی را به‌طور منظم به دانش‌آموزان تعلیم دهند.

منابع

- قرآن کریم
- الأزهری، عبدالله. (۲۰۰۰). التصريح على التوضيح. لبنان، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- الاسترآبادی، رضی‌الدین. (۱۹۸۷). شرح الرضی علی الکافیة. لیبی، بنغازی: جامعه قار یونس.
- الأنصاری، ابن هشام. (۱۹۹۶). شرح قطر الندی وبل الصادی. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مغنی اللیبیب. (۱۳۶۷). ایران، قم: کتابفروشی بنی‌هاشمی تبریز.
- التونجی، محمد. (۲۰۰۲). معجم الادوات النحویة. سوریه، دمشق: دارالفکر.
- حسن، عباس. (بی‌تا). النحو الوافی. مصر، قاهره: دارالمعارف.
- الدسوقی، مصطفی محمد عرفه. (بی‌تا). حاشیه الدسوقی علی کتاب مغنی اللیبیب. ایران، اصفهان: مکتبه الشفیعی.
- السامرای، صالح. (۲۰۰۷). معانی النحو. لبنان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سیبویه، عمرو بن عثمان. (۱۹۹۹). الکتاب. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- السیوطی، ابوبکر. (بی‌تا). معجم الهوامع فی شرح جمع الجوامع. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- الأشباه و النظائر. (بی‌تا). لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- النهجۃ المرضیه فی شرح الألفیه. (۱۴۰۳). ایران، قم: دارالقلم.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم. (۱۴۱۸). الجدول فی اعراب القرآن. لبنان، بیروت: دارالرشید.
- الصبان الشافعی، محمد بن علی. (۲۰۰۸). حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک. لبنان، بیروت: دارالکتب العلمیه.

پی‌نوشت‌ها

۱. استعمال فعل ماضی در معنای مستقبل فقط مخصوص زبان عربی نیست بلکه در بسیاری از لغات سامی مانند عبری و حبشی نیز به معنای مستقبل به کار می‌رود (برجشتراسر ۱۹۲۹م ص ۱۳۳، به نقل از السامرای ۲۰۰۷م ج ۴ ص ۴۷).
۲. نوع سومی از لو هم هست که معنای تمناً دارد. برخی این نوع را از انواع لو شرطیه و برخی غیر شرطیه می‌دانند به‌طور نمونه آیه ۱۶۷ سوره بقره: «لَوْ أَن لَّنَا كَرْهٌ فَتَتَّبَعْنَا مِنْهُ» (الانصاری، ج ۱: ص ۳۵۱).
۳. برخلاف برخی از نحویون که اجتماع إذا وفاء را به خاطر عدم اجتماع معوض و عوض صحیح نمی‌دانند (السیوطی، بی‌تا، ج ۲ ص ۴۵۹).